



نگاه تحلیلی بر عملکرد ایالات متحده در جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران عباسعلی طالبی^۱

۲۹

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، هراس رژیم‌های منطقه و همسوی‌آمریکا باعث شد تا حکومت عراق آغازگر بزرگ‌ترین و فرسایشی‌ترین نبرد نابرابر و نا متعارف قرن بیستم در جغرافیای خلیج فارس بشود. نقش آمریکا در آغاز و تداوم جنگ نشان داد که علیرغم اختلافات دیرینه با رژیم بعث به دلیل تهدید انگاری مشترک از انقلاب اسلامی، به همبازی با عراق پردازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با هدف بررسی نقش و عملکرد آمریکا در جنگ به طرح این سوال پرداخت که آمریکا با توجه به اهداف سیاسی و اقتصادی در منطقه در جنگ رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران چه نقشی داشته است؟ این فرضیه مطرح شد که پیوستگی اهداف عراق و آمریکا در مورد محدود کردن انقلاب اسلامی، به آغاز جنگ و تداوم همسویی آنها در عمل منجر شد. یافته‌ها نشان می‌دهد اولاً میزان همسویی دو کشور تابع نتایجی بود که در جبهه‌ها رقم خورده و اوج این همکاری در گشودن جبهه دوم در خلیج فارس توسط آمریکا بود. ثانیاً جنگ در منطقه‌ای شکل گرفت که آمریکا در آن دارای منافع حیاتی بوده و سرنوشت جنگ با توجه به طرف‌های درگیر در آن برای آنها مهم بود؛ در یک سو ایران که پس از وقوع انقلاب اسلامی به دشمن اصلی آمریکا در منطقه تبدیل شده و در سوی دیگر آن عراق قرار داشت که متحد شوروی محسوب می‌شد. ثالثاً وقوع این جنگ در اوج جنگ سرد اتفاق افتاد که امکان بهره برداری شوروی برای افزایش نفوذ در خلیج فارس وجود داشت.

کلیدواژه‌ها: جنگ تحمیلی، جمهوری اسلامی ایران، رژیم بعث عراق، دخالت آمریکا.

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۲۹

تابستان ۱۴۰۳

مقاله علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۱/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۴/۰۷

صص: ۶۱-۳۵

شابا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



Q4

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، بسیاری از دولت‌های عربی منطقه رویکرد خصمانه‌ای در روابط خود با جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نمودند. در این دوران کشورهای عربی منطقه که مشروعیت خود را به لحاظ جنبش آزادی خواهی و استقلال طلبی ناشی از انقلاب اسلامی ایران در خطر می دیدند، با تصور ضعف در حکومت نوپای ایران، در روابط خصمانه خود با ایران هم داستان شدند. در صدر آنها، رژیم بعث عراق به ریاست صدام حسین بود که با انگیزه های مختلف از جمله ترس از بروز انقلاب در عراق، تمایل برای رهبری کشورهای عربی و به دست گرفتن جایگاه سابق ایران در منطقه و با ادعای حاکمیت بر تمام اربوند رود در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ اقدام به تجاوز نظامی به قلمرو سرزمینی ایران نموده است. متعاقب این اقدام بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بنا بر مقتضیات و شرایط ایجاد شده نسبت به این تهاجم واکنش نشان داده و اکثریت کشورهای عربی منطقه به خصومت با ایران اسلامی و حمایت از رژیم بعث پرداختند. بازیگران فرا منطقه‌ای به ویژه ایالات متحده به دلیل موقعیت ژئوپولیتیکی و راهبردی ایران، خروج ایران از بلوک غرب و متعاقب آن پیمان‌های امنیتی سیتو و سنتو، همسایگی با شوروی (روسیه) رقیب دیرینه او، شکل‌گیری بنیاد گرایی در منطقه و به چالش کشیدن شدن امنیت متحدان سنتی او دست به اتخاذ سیاست بیطرفی تا مداخله همه جانبه زده و در تداوم جنگ رنجیره‌ای از حمایت‌های سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی به رژیم بعثی عراق کرده که بزعم تحلیل‌گران سیاسی، از آمریکا به عنوان برجسته ترین و باثبات ترین حامی صدام در جهان غرب یاد می‌کنند. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش و عملکرد ایالات متحده به طرح این سوال پرداخته که ایالات متحده با توجه به اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی در منطقه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه نقش و عملکردی داشته است و این رویکرد در طول جنگ با توجه به سیر وقایع جنگ دچار چه دگردیسی‌هایی گردیده است. در پاسخ این فرضیه مطرح شد که بر اساس تهدید انگاری مشترک از انقلاب اسلامی و پیوستگی اهداف عراق و آمریکا در مورد محدود کردن انقلاب اسلامی، به آغاز جنگ و تداوم همسویی آنها در عمل منجر شده، شدت و میزان حمایت‌های آن بستگی به حوادثی داشت که در جبهه‌ها رقم می‌خورد. این پژوهش از چند جهت حائز اهمیت است. اولاً جنگ تحمیلی به عنوان بخش

مهم از تاریخ معاصر ایران است که شناسایی صف بندی‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای کمک شایانی در بصیرت‌افزایی نسل حاضر نسبت به موضوع خواهد بود. ثانیاً پیرو منویات مقام معظم رهبری مبنی بر تقویت جبهه‌های پژوهش در دفاع مقدس و رمز گشایی از اقدامات آمریکا ما را در شناخت بحران‌های نوظهور و احتمالی که در آینده با آنها روبه‌رو می‌شویم کمک کرده تا با تجارب تاریخی خود نسبت به صف بندی‌های گذشته، با اقدامات سنجیده خود مانع از توسعه و گسترش بی دلیل دامنه دشمنی‌ها و بحران‌ها گردیم. هدف از این پژوهش شناخت زوایای تاریک این جنگ و حمایت‌ها آن از سوی آمریکا در قبال تجاوز رژیم بعث به جمهوری اسلامی ایران، در آغاز و تداوم جنگ می‌باشد. همچنین این پژوهش با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و فصلنامه‌های تخصصی و نقل و قول‌ها در رابطه با موضوع قابل پژوهش بهره می‌جوید.

۱- پیشینه تحقیق

اعلایی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و ارزیابی راهبردهای رژیم بعث عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران»، به بررسی راهبردهای عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران و تحولات آن پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که راهبرد عراق در حمله به ایران با توجه به دفاع همه‌جانبه مردم و قوای مسلح، شکست خورده و صدام به هیچ یک از اهداف خود در برپایی جنگ از جمله حاکمیت مطلق بر اروند رود نرسیده است. غفوری و عزیزی (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق با تأکید بر نظریه توازن قوا» به واکاوی حضور و مشارکت ایالات متحده در جنگ پرداختند. یافته‌ها نشان می‌دهد که پیروزی انقلاب اسلامی و شعارهای تجدید نظر طلبانه از جمله استقلال، نفی وابستگی، سیاست نه شرقی و نه غربی، آمریکا را وادار به واکنش کرده است. پیری، حشمتی و حسن‌زاده (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی استراتژی عراق در طی جنگ تحمیلی بر علیه جمهوری اسلامی ایران» به بررسی استراتژی‌های عراق در جنگ تحمیلی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان که استراتژی عراق در سطح ملی و نظامی در تمام مقطع جنگ به صورت تهاجمی بوده ولی استراتژی عملیاتی آن متغیر بوده است. بیگلری و عراقی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش آمریکا در شروع و تداوم جنگ عراق علیه ایران و راههای اجتناب از غافلگیری»، به بررسی نقش قدرت‌های

بزرگ در وقوع جنگ میان دو کشور پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که شکل‌گیری بحران در غرب آسیا و بی‌ثباتی منطقه باعث شد که قدرت‌های بزرگ تصمیم به محدود کردن نقش آفرینی ایران در منطقه نمایند. متقی (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «استراتژی موازنه منطقه‌ای در جنگ ایران و عراق» با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسید که معمولاً ایالات متحده در جدال‌های منطقه‌ای نقش تسریع‌کننده را دارد و در جنگ تحمیلی، تلاش کرد تا ضمن محدود سازی توانایی‌های نظامی ایران با توجه به شرایط ژئوپولیتیکی حوزه خلیج فارس در شکل‌گیری و تداوم جنگ نقش مؤثری داشته است (James G. Bligh, 2012)، در مقاله‌ای با عنوان «دشمن شدن: روابط ایران و آمریکا و جنگ ایران و عراق؛ ۱۹۷۹-۱۹۸۸» با استفاده از روش مصاحبه به بررسی روابط خصمانه میان دو کشور پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که مصاحبه‌شوندگان عمق اختلاف میان دو کشور و حمایت‌های آمریکا از صدام حسین را علل آغاز جنگ اعلام کرده‌اند.

۲-چارچوب نظری: موازنه تهدید^۱

اگرچه می‌توان نقش و عملکرد آمریکا را در قبال جنگ عراق علیه ایران با نظریه‌های متفاوت تحلیل و ارزیابی کرد، اما به نظر می‌رسد نظریه موازنه تهدید، ظرفیت بیشتری برای تحلیل و تبیین این موضوع را دارا می‌باشد. این نظریه برای اولین بار از سوی استفن والت برای تبیین روابط بین دولت‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. مفهوم کلی موازنه تهدید بر این گزاره استوار است که آن‌چه کشورها را به موازنه سازی ترغیب می‌کند نه افزایش قدرت بلکه افزایش تهدید است. والت بر این باور است که تهدید (نه قدرت) هسته مرکزی نگرانی امنیتی را تشکیل می‌دهد. بر این اساس کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند، بلکه آنها در پی توازن دادن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود. در حقیقت دولت‌هایی که تهاجمی تلقی می‌شوند موازنه دیگران علیه خود را برمی‌انگیزانند. والت در توصیف موازنه تهدید ضمن تمایز مفهوم قدرت و تهدید چهار مؤلفه را به عنوان عوامل تهدیدگر توصیف کرد: ۱- قابلیت‌های کلی (جمعیت و

1 . Balance of threat

2 .Walt

3. Threat

4 . Overall Capabilities

قدرت اقتصادی) این گزاره نقطه اشتراک موازنه تهدید با موازنه قوا است^۲ - مجاورت جغرافیایی^۱ (نزدیکی) بین درک از تهدید و نزدیکی جغرافیایی رابطه مستقیمی وجود دارد. ۳- قابلیت های تهاجمی^۲ هرچه میزان قدرت تهاجمی یک کشور بالا باشد، دغدغه‌های امنیتی آن به همان میزان افزایش پیدا می کند ۴- نیت تهاجمی دولت های دارای نیت تهاجمی در قیاس با دولت های حافظ وضع موجود متضمن تهدیدهای بیشتری هستند. داشتن متغیر های یاد شده می تواند دال بر تهدیدگری دولت باشد. پس تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، قدرت نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تهاجمی احتمالی آنها. بنابراین آن چه دولت ها را به موازنه سازی ترغیب می کند، برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید بوده و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها (ریبئی، نقدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۵). والت معتقد است که به دو دلیل دولت ها نظریه موازنه تهدید را بر می گزینند: اول دست به موازنه سازی می زنند قبل از آنکه بقای قدرت شان با خطر مواجه شود؛ ثانیاً با عضو ضعیف تر به دلیل اینکه نیازمند کمک است پیوند برقرار می کنند (Walt, 1986: 111). برحسب نظریه توازن تهدید، ایران به عنوان منشا بیشترین تهدید در ادراک عراق به دلیل درک نادرست سیاست گذاران آن از صدور انقلاب اسلامی و مجاورت جغرافیایی این تهدید تصمیم به آغاز جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران را گرفت. همچنین آمریکا به مثابه قدرت فرا منطقه‌ای در حوزه ذهنی (قابلیت تهاجمی و نیت تهاجمی) و حوزه عینی شکل گیری بنیادگرایی اسلامی در منطقه و سرایت آن به متحدان سستی به تحرک و تشویق عراق در حمله به ایران نموده است.

۳- روابط عراق با آمریکا

برای پی بردن به کیفیت و چگونگی دست یابی بدین تفاهم (همکاری آمریکا با عراق در جنگ)، روابط این دو کشور را از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ مورد بررسی قرار می دهیم. علیرغم قطع مناسبات دیپلماتیک میان آمریکا با عراق در سال ۱۹۶۷، دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد با تعدادی دیپلمات همچنان دایر بوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با همسویی بیشتر فعال تر شده بود. حتی در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ رژیم بعثی عادی سازی روابط با آمریکا

- 1 . Geographic Proximity
- 2 . Offensive Capability
- 3 . Aggressive Intentions

را رسماً اعلام و صدام به نشانه حسن نیت و جدیت خود، فعالیت نیروهای ارتش عراق را در حزب کمونیست ممنوع و مجازات اعدام را برای آن پیش بینی کرد. گام بعدی عادی سازی روابط را آمریکا با چشم پوشی از روابط گذشته و به دلیل احتمال نزدیکی ایران به شوروی و کاهش نفوذ در خاورمیانه اقدام به فراهم کردن زمینه های عادی سازی روابط با عراق کرد. پس از چند دیدار رسمی مقامات دو کشور سرانجام ایالات متحده به خواسته های صدام پاسخ مثبت داده و سطح روابط دو کشور با اقدام مشترک در راه اندازی کودتای نوژه گسترش بیشتری یافت (سلیمی نبی، ۱۳۸۲: ۸۹). شکست کودتای نوژه نقطه عطف آغاز روابط بود و باعث شد تا صدام در اجرای عملیات تلافی جویانه مورد نظر برژینسکی شتاب کند. برای اجرای عملیات تلافی جویانه، آغاز جنگ را اعلام کرد. پیش از این نیز، یک روز پس از آنکه ایالات متحده در ۸ آوریل روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرده بود، رژیم بعث آمادگی حمله را اعلام کرده بود. صدام با درک اهمیت ایران برای آمریکا، معتقد بود که تنها با کمترین تمایل تهران، آمریکا از برقراری و ارتقای روابط با عراق منصرف خواهد شد. با وجود این، به دلیل اهمیتی که در شرایط جدید داشت، آمریکا ناچار بود، مناسبات با این کشور را بپذیرد. ملاقات متعدد صدام با برژینسکی قبل از کودتا به منزله چراغ سبز به عراق در حمله به ایران بود. مسئولین آمریکا بارها به صدام اعلام کردند که تردیدی در واگذاری نقش جدید به آن کشور را ندارند. تاکید ایالات متحده بر واگذاری نقش جدید به عراق، باعث شد تا عراق که از چند ماه قبل از کودتای نوژه، خود را برای آغاز جنگ آماده و هم زمان با کودتا در بیست نقطه مرزی درگیری ایجاد کردند. سرانجام صدام در ملاقات غیر رسمی به عربستان فرمان حمله به ایران را از ایالات متحده دریافت و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تهاجم سراسری خود را به ایران آغاز کرد.

۴- ریشه های جنگ

جنگها برجسته ترین پدیده اجتماعی هستند که سرنوشت اجتماعی جوامع انسانی را دستخوش تغییر می کنند. از ابتدای تاریخ بشر جنگ و منازعات خشونت بار به عنوان ویژگی های دائمی روابط بین الملل در نظر گرفته شده و با وجود طبیعی بودن اندیشه جلوگیری از جنگ نباید این واقعیت را در نظر گرفت که جنگ به طور سنتی نقش اجتماعی مهمی در اجتماع بین

الملل داشته است. گر چه به تعبیر هالستی^۱ حداقل در ۴ قرن اخیر در روابط بین‌الملل علل جنگ موضوع پژوهش بسیار بوده است ولی هنوز پاسخی به چرایی جنگ داده نشده است. شهریورماه ۱۳۵۹ در زمره روزهای فراموش نشدنی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. در این روز با بمباران هوایی فرودگاه‌ها، مراکز صنعتی و شهرها توسط عراق و سپس تهاجم گسترده نیروی زمینی این کشور به قلمرو ایران در طول مرزهای دو کشور، جنگ تحمیلی آغاز شد. ریشه‌های اصلی جنگ را می‌توان به دو دوره تاریخی قبل و بعد از انقلاب اسلامی تقسیم کرد.

۱- دوره قبل از انقلاب اسلامی

اعمال حاکمیت کامل بر اروند

روابط ایران و عراق در دوره حزب بعث و پس از وقوع کودتا و سقوط عبدالکریم عارف و روی کار آمدن مجدد حزب بعث با فراز و فرودهای زیادی همراه بوده است. همواره اروند رود موضوع مورد مناقشه بین دو کشور بوده به طوری که حسن البکر پس از کودتا یک گام فراتر نهاده و ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروند رود را مطرح کرد و مقامات بعثی تصمیم گرفتند کلیه اسناد و مدارک کشتی‌هایی را که وارد اروند رود می‌شدند را بازرسی نمایند، به دنبال این تصمیم در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ وزارت امور خارجه عراق، آبراه شط العرب را جزء لاینفک خاک عراق نامید و از ایران خواست پرچم‌های خود را از روی کشتی‌ها پایین بکشد. به دنبال این اظهار و نظرهای مقامات عراقی، دولت ایران نیز در اردیبهشت ۱۳۴۸ عهدنامه مرزی ۱۳۱۶ ش. را ملغی و تمایل خود را به انعقاد قرار دادی مبنی بر خط تالوگ اعلام نمود. این رویداد روابط دو کشور را تا آستانه یک برخورد نظامی به وخامت کشاند و حتی احتمال درگیری نظامی نیز قوت یافت، اما با میانجیگری هواری بومدین^۲ در جریان اجلاس سران اوپک (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) در الجزایر دو کشور به توافقاتی جهت پایان بخشیدن به اختلافات مرزی خود دست یافتند. براساس این توافق خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور شناخته شد و ایران به صورت ضمنی پذیرفت که دست از حمایت کردهای عراقی کشیده و بخشی از اراضی عراق را که در تصرف داشت، به عراق باز گرداند. از جمله دلایل پذیرش این قرارداد از سوی عراق را می‌توان به فشار کردهای جدایی طلب بر دولت عراق، حمایت آمریکا از پهلوی دوم

1. Holesti

2. Houari Boumedienne.

و ضعف موقعیت عراق و اعراب در پی شکست از اسرائیل اشاره نمود. هر چند انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره بین پهلوی دوم و صدام ظاهراً باعث پایان اختلافات مرزی و روابطی نسبتاً بهتر شد، اما این آرامش نسبی در روابط دو کشور با وقوع انقلاب اسلامی پایان یافت. زیرا صدام به موجب بیانه الجزایر و با پذیرش خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور، اعمال حاکمیت ایران را بر اروند رود پذیرفته بود و به دنبال فرصت مناسبی بود تا ضربه نهایی خود را به ایران وارد سازد. از این رو پیروزی انقلاب اسلامی که موجب تغییر ساختار قدرت در خاورمیانه و نظام امنیتی دو قطبی حاکم بر جهان شده بود، علاوه بر این که ایران را از صف حامیان ایالات متحده و بلوک غرب خارج کرد، رهبران عراق را نیز به حمله نظامی به ایران ترغیب نمود. صدام که چشم به رهبری جهان عرب و پر کردن خلا قدرت در منطقه دوخته بود از فرصت بدست آمده نهایت استفاده را برد و در صدد جبران امتیازات از دست داده در قرارداد الجزیره برآمد. رژیم بعثی، پس از بمب گذاری در تأسیسات نفتی ایران و شرکت در یک رشته اقدامات تخریبی علیه ایران به بهانه باز پس گیری جزایر سه گانه تکانه های تبلیغاتی خود را متوجه ایران کرد. سرانجام وزارت خارجه عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ طی یادداشتی قرارداد الجزیره را لغو و صدام با ادعای حاکمیت مطلق بر شط العرب آن را در برابر دوربین های تلویزیونی پاره کرد و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله هوایی و زمینی به خاک ایران، جنگ تمام عیاری را علیه ایران آغاز کرد (بخشایشی، ۱۳۷۹: ۹۵).

۲- دوره بعد از وقوع انقلاب اسلامی

بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایرن سه عامل مهم و تاثیرگذار در کنار یک دیگر فرصت مناسبی را برای اقدام صدام در حمله به ایران فراهم آورد:

۱- تسخیر لانه جاسوسی: ایران به دلیل جریان گروگان گیری و تسخیر لانه جاسوسی در نظام بین‌المللی با چالش روبرو بوده و نمی توانست از کمک‌های بین‌المللی و یا روی حمایت قوانین بین‌المللی حساب باز کند. بدین ترتیب فرصتی فراهم آورد تا صدام پیش از حل این مشکل از سوی تهران و واشنگتن و بر قراری روابط عادی از سوی سایر کشورها با ایران وارد عمل شود. در حقیقت رژیم بعث انتظار داشت تا ایران به دلیل حمله به سفارت خانه و گروگان گرفتن دیپلمات های آمریکایی از حمایت‌های بین‌المللی محروم شود.

۲- فقدان ارتش متحد و منجسم: صدام درصدد بهره برداری از آسیب دیدن بدنه ارتش به ویژه کادر فرماندهی آن به دلیل وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد زیادی از فرماندهان نظامی فرار و یا از بدنه ارتش پاکسازی شدند. ضعف ارتش و خالی شدن پادگان‌ها از نیروی نظامی می توانست فرصت طلایی باشد که عراق بتواند اختلافات دیرینه خود را با حمله نظامی حل نماید. با توجه به سابقه نظامی گری وی احتمال می داد که ضعف رهبری نظامی در ایران در سطح نمایش قدرت می توانست فرصت نوظهوری برای عراق باشد. از طرف دیگر راهبردهای نظامی صدام مبنی بر این که اوضاع بی ثبات جامعه انقلابی ایران برای حمله مناسب است، با تمایل شدید کارتر تلافی پیدا کرد. در این راستا، نقطه مشترک اهداف و استراتژی عراق و آمریکا برای سرنگونی نظام نوپا یا محدود و محصور کردن آن در داخل مرزهای ایران متمرکز بود. در حقیقت عراق به دلیل ترس از بنیادگرایی و صدور انقلاب اسلامی و به منظور توسعه طلبی ارضی و آمریکا نیز به دنبال عدم موفقیت از تشدید فشارهای داخلی به ویژه پس از شکست در واقعه طبس و کودتای نوژه با اعلام موافقت با عراق و ترغیب این کشور درصدد برآمدند با توسل به جنگ به اهداف خود برسند. پیش زمینه ذهنی صدام بر برداشت و تفسیرش از مقتضیات محیط بسیار تعیین کننده بود پیش فرض اساسی در محیط بیرونی مبنی بر اینکه دشمن در کمین نشسته، وی را در آینده به سوی ناامنی سوق خواهد داد. برای کاهش خطر تصمیم گرفت تا با افزایش قدرت نظامی و با ایجاد اتحاد با قدرت‌های خارجی شرایط را به نفع خود برگرداند (chritensen, 2005). اولویت‌های عراق در دوره صدام متأثر از دو مساله امنیتی و ایدئولوژیک بوده و رویکرد اساسی تقدم تهدید ایدئولوژیک نسبت به تهدید نظامی بوده است. وجود زمینه‌های تهدید در ذهنیت کارگزاران عراقی نسبت به ایران با توجه به اشتراکات فرهنگی و تاریخی با پیروزی انقلاب اسلامی زمینه‌های تصور تهدید را تقویت و همکاری‌های منطقه‌ای را تبدیل به جنگ کرده است. عراق دلیل اصلی جنگ را پیشگیری از صدور انقلاب اسلامی در چارچوب اصل دفاع از خود تعریف کرد. رهبران بعثی استدلال می کردند برای جلوگیری و مقابله با مداخله جمهوری اسلامی ایران جهت ایجاد عراق متحد به دفاع پیشدستانه دست زده‌اند (روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۶۱/۱/۱۱). عراق همواره در حوزه مناسبات شیعی و سنی بیم ایدئولوژیک داشته و همواره نگران حمایت و تهییج کردها علیه خود بود.

۳- احیای ناسیونالیسم عربی و رهبری جهان عربی در آن زمان، سادات احیاء کننده اندیشه ناسیونالیسم عربی با امضای قرارداد کمپ دیوید با توافق بر سر به رسمیت شناختن اسرائیل و حل اختلافات مرزی صحرای سینا اعتبار گذشته خود را از دست داده بود. صدام از این فرصت برای به دست گرفتن رهبری جهان عرب استفاده کند. عراق با گسترش اندیشه رهبری قادسیه در صدد یادآوری خاطرات صدر اسلام، یعنی تصرف ایران به دست اعراب بود کسب مقام رهبری در منطقه برای صدام و دولت حاکم بر عراق، قدرت و اقتداری در پی داشت و باعث فراموشی شدن نفوذ آنها می شد. صدام هیچگاه نیت کسب نفوذ منطقه‌ای را پنهان نمی کرد. وی در مارس ۱۹۷۹ میلادی، با تبلیغات بسیار، اجلاس وزیران خارجه عرب را در عراق برگزار کرد و در سخنان خود گفت که دیگر جایی برای بیطرفی در منطقه باقی نمانده است. صدام خود را مسئول اجرای پان عربیسم می دانست و اندکی پس از شروع جنگ، خود را سخنگوی ملت عرب خواند و اعلام کرد که از جمله اهدافش، برگرداندن مالکیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به اعراب است.

۵- نقش ایالات متحده آمریکا در آغاز جنگ تحمیلی

با وقوع آخرین انقلاب اجتماعی قرن بیستم در ایران ساختارها و ترتیبات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نظامی حاکم بر منطقه خلیج فارس در سال ۱۳۵۹ فرو ریخت که نتیجه آن حذف شاه به عنوان حامی منافع آمریکا، تشکیل حکومتی با ایدئولوژی اسلام انقلابی و فراهم بودن زمینه های صدور آن در منطقه، امریکا را وادار به واکنش در برابر این موج نوظهور کرده است. به طور کلی، در محافل علمی و نظامی دو رویکرد کاملاً متفاوت و متعارض درباره نقش و عملکرد امریکا در آغاز و تداوم جنگ عراق و ایران وجود دارد؛

دیدگاه اول: این رویکرد نقشی زیادی برای ایالات متحده قائل نیستند و تهاجم نظامی را یک اقدامی مستقل و فاقد هرگونه زمینه سازی های تحریک آمیز از سوی امریکا می دانند. مدعیان این رویکرد به این نکته اشاره می کنند که آمریکا در آن بازه زمانی با توجه به تاکیدات کارتر مبنی بر حمایت از حقوق بشر، رعایت اخلاق در سیاست خارجی، کاهش هزینه های تسلیحاتی و مشکلات داخلی فاقد اراده لازم برای تاثیر گذاری بر محیط سیاسی و اجتماعی سایر

کشورها بوده است. ساخت اجتماعی ایالات متحده در آن بازه با بحرانهای اجتماعی فراگیر روبرو بوده است. در نتیجه، ایالات متحده نقش چندانی در تحریک صدام حسین در حمله به ایران و انجام رفتارهای غیر انسانی به چند دلیل نداشته است. دلیل اول: پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل (ژوئن ۱۹۶۷)، عراق تمامی روابط سیاسی خود را با آمریکا قطع نموده و واشنگتن را متهم به حمایت از رژیم صهیونیستی در جنگ علیه همسایگان عرب خود کرد. همچنین آمریکا به لحاظ تاریخی در بین افکار عمومی عراق به خاطر حمایت های ضمنی از ایران در جریان مذاکرات اروند از محبوبیت بالایی برخوردار نبوده است. از نظر حزب بعث، آمریکا می خواست تعدادی از رژیم هایی به تعبیر او «مترقی» جهان عرب از جمله عراق را از بین ببرد تا حکومت های اسلامی را که توانایی ایستادگی در برابر جنبش های مارکسیستی دارند را جایگزین سازد. صدام نسبت به سیاست های یک بام و دو هوای واشنگتن در منطقه بی اعتماد بوده و ارتباط چندانی با آمریکا نداشت. تنها واسطه های او، پادشاهان اردن و عربستان سعودی بودند که هر دو رژیم ارتباط تنگاتنگی با ایالات متحده داشته و در مدار متحدان سنتی آمریکا قرار داشتند و از همین رو رژیم بعث اعتماد چندانی به آنان نداشت (Razoux, 2015). در باره دیدار رسمی صدام حسین با مقامات عربستان نیز اگرچه اصل این سفر درست است، اما ادعا می شود، هیچ مدارکی مبنی بر دخالت آمریکا در دوره کارتر در ترتیب دادن این سفر وجود ندارد. رئیس جمهور عراق خود تصمیم به چنین سفری گرفته تا برنامه های حمله به ایران را به اطلاع پادشاه سعودی برساند (پورشاسب و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷) تا از همکاری ها و کمک های مالی، انسانی و تجهیزاتی آل سعود ابتدا مطمئن و سپس بهره مند شود. براساس اسناد منتشر شده از سوی ریاض، پادشاه عربستان ملاحظات خود را در مورد جنگ با صدام حسین در میان گذاشت (Samuel, 2021). پادشاه سعودی در این دیدار نگران دو مسئله اساسی بود. اولاً جنگ با ایران اگر به مرزهای دو کشور محدود نشود منجر به بی ثبات کردن تمام منطقه و اختلال در صدور نفت و انرژی می شود ثانیاً، ضعف ارتش عربستان سعودی در حمله مستقیم به ایران و خطر احتمالی دخالت نظامی شوروی در منطقه امنیت خاورمیانه با چالش جدی مواجه خواهد شد. به طور کلی، دغدغه اصلی آل سعود در جنگ عراق علیه ایران شکل گیری جنگ بزرگ و خطرات احتمالی به صدور صنعت نفت، بزرگترین منبع درآمدی آنها، بود. علیرغم همه پافشاری

آل سعود مبنی بر فراگیری پیامدهای جنگ در خاورمیانه، نتوانست نظر رئیس جمهور عراق را در مورد آغاز جنگ تغییر دهد. آل سعود موافقت ضمنی خود را در حمایت از جنگ مشروط به این گزاره کرده بود که ارتش عراق از حمله به صنایع نفتی ایران خودداری کند تا از ایجاد چرخه تلافی جویانه در منطقه جلوگیری کند.

از دیدگاه جنگ سرد نیز حمایت واشنگتن از جنگ تمام عیار عراق علیه ایران به نظر چندان توجیه سیاسی و اقتصادی نداشت. دموکرات‌های حاکم بر آمریکا، با توجه به پیشینه آنها فضای جهانی را از دریچه جنگ سرد تحلیل می‌کردند، دموکرات‌ها رژیم بعث عراق را از متحدان سستی و هم پیمان نظامی با دولت شوروی تلقی می‌کردند لذا این رژیم را نه تنها دشمن بالقوه می‌دانستند بلکه برای صلح و امنیت سایر متحدان سستی غرب تهدید جدی محسوب می‌شد. در دوره جنگ سرد، عراق با تفکر بعثی- سوسیالیستی، یکی از معدود متحدین شوروی در منطقه حساس خاورمیانه بود که روابط و مناسبات خوبی با ایالات متحده نداشت (یزدان فام، ۱۳۸۸: ۱۷۱) یکی دیگر از استدلال‌های مخالفان دخالت ایالات متحده در جنگ عراق، توجه به آموزه‌های کارتر نشان می‌دهد، که تیم سیاست خارجی کارتر به هیچ وجه تمایلی به ایجاد تغییر وضعیت موجود در ایران و بدتر شدن اوضاع یعنی شرایطی به وجود آید که ایران انقلابی مجبور شود به دامان نیروهای چپ افتد و برای تأمین نیازهای خود در صورت وقوع جنگ یا هرگونه ناامنی به شوروی متمایل یا نزدیک شود، نداشت. هدف اصلی دولت کارتر احیای موقعیت آمریکا از طریق بازسازی چهره‌های آن در نزد دولت‌های دیگر بود و تلاش کرد از آثار و علائم جنگ که به اعتبار این کشور آسیب برساند پرهیز نماید. از همین رو، دموکرات‌ها در بهمن ۱۳۵۸ در قالب عباراتی که دکترین مهار جدیدی را صورت بندی می‌کرد، اعلام کردند که هرگونه تلاش از سوی یک قدرت خارجی برای تسلط بر منطقه خلیج فارس، حمله به منافع حیاتی آمریکا تلقی می‌شود و این کشور به هر وسیله‌ای که الزم باشد، از جمله توسل به اقدام نظامی، اقدامات فوق را دفع خواهد کرد. کارتر برای رسیدن به اهداف خود، تشکیل نیروی واکنش سریع که وظیفه دفاع از منافع آمریکا در خلیج فارس را بر عهده داشته باشد اعلام کرد (Wenger and Stork, 1991). علاوه بر آن، در جهت تعمیق همکاری‌های امنیتی با متحدان سستی خود در منطقه افزایش بودجه نظامی را در دستور کار قرار داد (Albedwawi 2022).

دیدگاه دوم: دخالت و حمایت همه جانبه

مدعیان این رویکرد دلایل مختلفی برای دخالت و نقش آفرینی آمریکا در آغاز و تداوم جنگ عراق علیه ایران هستند. ایالات متحده به دلیل عدم موضع گیری سریع و اتخاذ سیاست سکوت، رضایت ضمنی و چراغ سبز به صدام نشان داد تا حمله نظامی علیه ایران را آغاز نماید. تا از این طریق بتواند برخی از منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را بازیابی کرده و از پیامدهای فرهنگی انقلاب اسلامی در سطح منطقه جلوگیری نماید (بیگلری و عراقی، ۱۳۹۳). دموکرات های حاکم بر آمریکا به رهبری کارتر به دلیل ناتوانی در حل مسئله لانه جاسوسی، در فروردین ۱۳۵۹ رسماً قطع روابط دیپلماتیک بین ایران و آمریکا را اعلام کردند و در اردیبهشت ۱۳۵۹، در عملیات طبس در آزاد سازی گروگان ها شکست خوردند. عدم موفقیت در این عملیات، دور جدیدی از اقدامات را در دستور کار ایالات متحده برای مقابله و تضعیف حکومت اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی قرار داد (Razoux, 2015).

دلیل دوم: حمایت آمریکا در حمله رژیم بعث به مرزهای بین المللی ایران، نسبت مستقیمی با سطح مناسبات اقتصادی و سیاسی دو کشور دارد. به طور کلی، عراق علیرغم برخی از تمایلات های جدی خود، هرگز نتوانست مانند ایران، عربستان و قطر خود را به سطح متحد راهبردی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس برساند؛ در صورتی که کشورهای یاد شده از جایگاه بالاتری در سیاست خارجی آمریکا برخوردار بودند. با این وجود روابط بین دو کشور کاملاً قطع نشده و در طی این سال ها با فراز و نشیب های زیادی ادامه یافت و آمریکا نشان داده بود که برای تأمین منافع خود به مرزبندی های رسمی دیپلماتیک چندان قائل نیست. این مسائله در طرف عراقی نیز به طور مکرر دیده می شد؛ کما اینکه در میانه جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی، مقامات عراقی از ایالات متحده درخواست کردند تا به نوعی مقدمات خروج آنها را از درگیری ها فراهم آورد (Boutz and Williams 2015). علاوه بر دلایل فوق، برخی از شواهد زنجیره های پیش از آغاز رسمی حمله نظامی عراق به ایران وجود دارد که تا حدودی بر نظریه چراغ سبز ایالات متحده به رژیم بعث عراق صحه می گذارد. دموکرات های حاکم بر آمریکا قبل از شروع جنگ، با برقراری رابطه به عراق ابراز علاقه کردند. تا قبل از جریان گروگان گیری، ترجیح ایران بر عراق به عنوان یک انتخاب راهبردی در اولویت سیاست های غرب آسیای آمریکایی ها قرار داشت؛ در این راستا، پس از قطع رابطه بین دو کشور، صدام حسین و

مقامات آمریکایی کانال‌های ارتباطی ایجاد و ژست‌های سیاسی مثبتی نسبت به یکدیگر اتخاذ کردند؛ از جمله محکوم کردن اقدام نظامی شوروی در افغانستان توسط صدام که گام مثبت در روابط دو کشور تلقی شد. دیوید نیوسام، معاون وزارت امور خارجه آمریکا در امور سیاسی عنوان کرده بود که واشنگتن آماده است تا روابط دیپلماتیک خود را با عراق فعال کند؛ موضوعی که رژیم بعث بعدها به آن اذعان و بیان کرد که پیشنهاد معاون وزارت خارجه دو ماه قبل از آغاز حمله بود اما وقتی جنگ شروع شد، برای جلوگیری از تفسیر نادرست برقراری روابط به تعویق افتاد (Emery, 2013). در همین حال، سند منتشرشده مربوط به مکالمات صدام و حلقه نزدیکانش در سال ۱۹۷۹ نشان می‌دهد، او به خوبی نسبت به تمایل و راهبرد ایالات متحده برای مداخله‌گری در غرب آسیا اشراف داشته است و می‌دانسته که واشنگتن از هر بهانه‌ای برای اعزام نیرو به این منطقه اسفاده می‌کند. این سند درعین حال نشان می‌دهد صدام تمایل بسیاری برای مداخله‌گری در مسائل ایران داشت تا جایی که حتی اذعان می‌کند: اگر اعراب اهواز به تسلیحات، پول، تبلیغات رسانه‌ای، یا حمایت سیاسی نیاز دارند، ما آماده کمک هستیم. اما درعین حال این نگرانی را داشته است که حضور مستقیم و فعالیت آمریکایی‌ها در منطقه به تضعیف قدرت و جایگاه عراق منجر شود. از سوی دیگر، گزارش‌های محرمانه اطلاعات عراق در آن مقطع نشان می‌دهد، رژیم بعث ضمن اطلاع از حمایت‌های آمریکایی‌ها از برخی جنبش‌های جا طلبانه، از تاکتیک‌های چندجانبه واشنگتن برای تقابل با ایران نیز مطلع بوده است؛ به عنوان نمونه در یکی از این گزارش‌ها در سال ۱۹۸۰ و بامحور شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران تدوین شده است، به موضوع جدایی طلبان آذربایجان اشاره می‌شود که مورد پشتیبانی امپریالیسم آمریکایی قرار دارد. در همین گزارش، با استناد به اظهارات مقامات ایرانی، به این موضوع نیز پرداخته شده که ایران یک بحران اقتصادی شدید را تجربه می‌کند. نکته جالب، انعکاس بخشی از اظهارات ابوالحسن بنی‌صدر در این گزارش اطلاعاتی است که در چهاردهم ژوئن ۱۹۸۰ گفته است: آمریکایی‌ها که دانش کافی و عمیق از اقتصاد ما دارند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره قصد داشته‌اند آن را نابود کنند (پورشاسب و همکاران، ۱۷:۱۴۰۱).

۶- مراحل سه گانه جنگ

مقاطع جنگ تحمیلی عراق با توجه به وسعت جغرافیایی و حضور بازیگران درگیر در آن از زوایای مختلف قابلیت بررسی دارد. از این دیدگاه می‌توان به جنگ را به مراحل مختلف تقسیم کرد و برای پی بردن به موضع گیری های کلی دموکرات‌های حاکم بر آمریکا در قبال پدیده جنگ به منزله یکی از راهکارهای براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی، مواضع آنها را طی جنگ هشت ساله به سه دوره تقسیم نمود.

۱- **تهاجم همه جانبه عراق؛** با تهاجم همه جانبه ارتش عراق به خاک ایران در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ نظام نوپای ایران ناخواسته، درگیر طولانی‌ترین و خونین‌ترین نبرد قرن بیستم شد. صدام برای دستیابی به اهداف خود (با استفاده از نیروی زمینی ۴۵۰ هزار نفر در چهار سپاه) از سه محور به ایران حمله کرد. در این مرحله علیرغم وجود وضعیت انقلابی، بی‌ثباتی‌های شکل گرفته پس از آن و عدم هماهنگی‌های اولیه برای دفاع نیروهای خود جوش مردمی به دفاع همه جانبه پرداخته و نیروهای مهاجم را در تسخیر کامل شهرها ناکام گذاشتند. عملیات موفق نیروی هوایی در سراسر خاک عراق در یکم مهرماه ۱۳۵۹ و شکار تانک توسط هوانیروز اندیشه راهبردی صدام در تصرف سریع خوزستان را با چالش مواجه کرد. اگرچه موضع گیری ایالات متحده در آغاز جنگ به ظاهر مبتنی بر بیطرفی بود ولی کارتر امیدوار بود که جنگ، ایران را بر سر عقل آورد. دستگاه سیاست خارجی آمریکا معتقد بود ایران در جهت تامین نیازمندی‌های نظامی تن به مصالحه می‌دهد و امکان آزادی گروگان‌ها تسهیل خواهد شد (سلیمی‌بنی، ۱۳۸۲: ۷۹).

تاریخ	اقدامات آمریکا در آغاز جنگ
۷/مهرماه ۱۳۵۹	نماینده آمریکا در سازمان ملل: آمریکا مصمم است اگر عراق از ما کمک بخواهد ما به آنها کمک نظامی خواهیم کرد
۸/مهرماه ۱۳۵۹	افزایش نیرو در خلیج فارس: از ۵ ناو قبلی ۵۹ ناو دیگر وارد منطقه کرد.
۹/مهرماه	وزیر خارجی آمریکا به سعدون حمادی قول کمک‌های نظامی نمود.
۱۶/مهرماه	کارتر اعلام کرد چنانچه جنگ گسترش یابد آمریکا با متحدان سنتی منطقه از عراق حمایت خواهند کرد.
۱۷/مهرماه	دولت آمریکا در یک اظهار نظر صریح تحویل ۱۰۰ تانک به اردن در صورت همکاری با عراق خبر داد.

۱۹ مهرماه	آخرین اطلاعات بدست آمده را در اختیار عراق خواهیم داد.
-----------	---

۲- گسترش حمله از سوی ایران؛ در این مرحله که از دوم مهرماه ۱۳۶۰ (سپتامبر ۱۹۸۱)، با انجام عملیات شکستن حصر آبادان و فتح خرمشهر آغاز شد، آمریکا دو سیاست را همزمان در پیش گرفت. پیروزی بدست آمده ماهیت جنگ را از لحاظ سیاسی و نظامی تغییر داد. بدین معنی که اگر در مرحله اول، راهبرد جنگ برای ایجاد بی ثباتی و اهرم فشار و کنترل ایران مورد استفاده قرار می گرفت آمریکا در جنگ را تغییر داد. آمریکا تلاش کرد برای بقای صدام استراتژی دفاع مطلق را در پیش بگیرد. بعد از موفقیت های بزرگ ایران در جبهه ها، آمریکا برای دلجویی بیشتر با حزب بعث و ایجاد انگیزه بیشتر در سال ۱۹۸۲ عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف کرده، مبلغ دو میلیارد اعتبار خرید مهمات در اختیار آنها قرار داده. در پاییز ۱۹۸۳ جرج شولتز، در ملاقات با طارق عزیز حمایت از صدام را رسماً اعلام و حتی متن قطعنامه ۵۴۰ را با همفکری طارق عزیز تهیه و در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ به تصویب رساند. و بعد از گذشت ۱۷ سال از قطع روابط سیاسی بین دو کشور در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۸۴ آمریکا با دیدارهای مکرر از عراق روابط دیپلماتیک خود را با این کشور به طور علنی آغاز کرد. سیاست دوم نزدیکی به ایران از طریق برخی از کشورها، آمریکا ضمن اعمال فشار برای کنترل و مهار ایران به منظور ممانعت از رادیکال شدن آن، سیاست نزدیکی به این کشور را از طریق ژاپن و آلمان دنبال کرد که نمونه برجسته آن فروش سلاح به ایران در جریان مک فارلین بود؛ سیاستی که بعد از فتح فاو در سال ۱۳۶۴ در دستور کاخ سفید قرار گرفت.

۳- حمایت مستقیم از عراق و رویارویی با ایران؛ این مرحله با افشای ماجرای مک فارلین آغاز و در سال ۱۳۶۶ به فاز نظامی وارد و تا زمان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی عراق ادامه داشت. در این مرحله آمریکا به طور رسمی، به صحنه درگیری با جمهوری اسلامی ایران وارد شده و به بهانه اسکورت نفت کشتی های کویتی، ناوگان نظامی خود را در منطقه تقویت و عملاً، وارد درگیری نظامی با ایران شد. در اواسط سال ۱۹۸۷ افزون بر حمله به کشتی های ایران و انهدام آن، سکوهای نفتی «رشادت و سلمان» ایران را به آتش کشید. در ۲۹ فروردین سال ۱۳۶۷ عراق عملیات شیمیایی در جزیره فاو را آغاز کرد، ایالات متحده چندین بار سکوهای نفتی را مورد حمله قرار داده و در جولای ۱۹۸۸ مغایر با همه قوانین بین

المللی به هواپیمای مسافربری حمله نمود. مجموعه این برآیند نشان می دهد که در صورت نپذیرفتن پایان جنگ از سوی ایران می تواند بدون توجه به اصول و قواعد بین المللی و اخلاقی به اقدامات ضد بشری گسترده تری دست بزند (سلیمی بنی، ۱۳۸۲، ۸۴).

۷- نقش آمریکا در تداوم جنگ تحمیلی

۱- تحریک و تشویق کشورها در حمایت از عراق

تحریک و تشویق کشورهای مختلف به ویژه کشورهای منطقه به حمایت همه جانبه از رژیم بعث از ابزارهای اصلی حمایت واشنگتن از بغداد در جنگ تحمیلی بود. حمایت چند جانبه مالی و نظامی از رژیم بعث، صادرات نفت بیش از نیاز، اجازه استفاده مکرر ارتش عراق از جزیره «بویان»، حمایت از طریق بنادر و کشتی ها و نقض بیطرفی از جمله اقدامات کویت در حمایت از صدام حسین با چراغ سبز ایالات متحده صورت گرفت (سید و زارع، ۱۳۹۵). در میان کشورهای عرب خلیج فارس کویت بیش از سایر کشورها با کمکهای مالی فراوان، در اختیار قرار دادن حریم هوایی و قسمتی از خاک خود به عراق جهت حمله به خارک و پایانه های فنی ایران و نفتکش ها و ایجاد چالش برای ایران نقش زیادی در حمایت از عراق ایفا نمود. در این راستا آمریکا با استقرار ناوگان نظامی خود در منطقه و تغییر پرچم نفتکش های کویتی، از حمله های ایران جلوگیری کرده و از کویت در قاچاق تجهیزات جنگی به عراق و به طور کلی نقض قواعد بیطرفی حمایت نمود. از نظر بسیاری از تحلیل گران در خلیج فارس، تصمیم ایالات متحده آمریکا مبنی بر تعیین پرچم نفت کش های کویتی، نمایانگر تمایل غیررسمی آمریکا به سوی عراق بود (انصاری و یزدان فام، ۱۳۸۷). علاوه بر این، آمریکا، عربستان سعودی یکی از متحدان سنتی خود را در منطقه تشویق کرد تا با کاهش قیمت نفت، ایران را از مهمترین منبع در آمد خود برای تأمین هزینه های جنگ محروم کند. لذا عربستان میزان تولید نفت خود را از ۲/۵ میلیون بشکه در روز به ۶ میلیون بشکه افزایش داد و بدین ترتیب قیمت نفت از ۳۰ دلار برای هر بشکه به ۹ دلار رسید. وزیر دفاع مصر اعلام کرده بود که عربستان و کویت به تنهایی بیش از ۶۰ میلیارد دلار به صدام کمک مالی کرده اند. دولت مصر سومین کشوری بود که در حمایت از رژیم بعث ماموریت در تأمین نیازمندی های تسلیحاتی ساخت شوروی برای عراق را بر عهده

داشت. آمریکا با ترغیب مصر و اردن به اعطای کمک به عراق، در تلاش برای کمک به صدام حسین برای خروج از انزوای بین‌المللی بود. آمریکا با بیم دادن کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از به مخاطره افتادن موقعیت شان در صورت شکست عراق در جنگ، آنها را ترغیب به اعطای کمک‌های بلاعوض یا اعطای تسهیلات با شرایط آسان به عراق کرد. به نظر می‌رسد کمک ۵/۷ میلیارد دلاری اعضای شورا به عراق در طول جنگ با ایران، تنها با مد نظر قرار دادن سیاست اخیر آمریکا قابل فهم باشد.

تشویق و تحریک کشورها محدود به کشورهای منطقه نبود. برای مثال، نیکسون، با ارسال یادداشتی خواست به رئیس‌جمهور رومانی از قرارداد جان برنان، رئیس ستاد مشترک در دوران نیکسون و جان میچل، دادستان کل با طرف رومانیایی به منظور خرید یونیفرم‌های نظامی ساخت رومانی برای صادرات به عراق حمایت کند (پورشاسب و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۱). هاوارد تایگر که از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۷ به عنوان عضو شورای امنیت ملی آمریکا در در دادگاه به انواع کمک‌های آمریکا به رژیم بعث در طول جنگ اعتراف کرد، بیان داشت که بسیاری از حمایت‌های ایالات متحده از بغداد از طریق کشورهای ثالث انجام می‌شده است. به گفته تایگر طبق فرمان محرمانه ای، واشنگتن باید از فروش ادوات نظامی کشورهای مختلف به عراق نظارت کامل داشته باشد تا از این طریق اولاً اطلاعات کافی از ادوات نظامی مورد نیاز عراق را داشته و ثانیاً در صورت کمبود در پی تامین آن باشد (پورشاسب و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷). در سال‌های اولیه جنگ، ماشین‌های جنگی عراق از سوی شوروی به دلیل هم‌پیمان بودن شان تامین می‌شد. شکل و فرم این ابزارها با سلاح‌های ساخت ایالات متحده و ناتو همخوانی نداشته و نصب قطعات جدید بر ادوات نظامی امکان‌پذیر نبود. برای رفع این مشکل آمریکا با همکاری سازمان اطلاعات و امنیت، طرحی تحت عنوان ((یدکی خرس)) راه‌اندازی کرد که این قطعات ابتدا از روسیه خریداری شده و در اختیار کشورهایی که خواهان پایان وابستگی بودند، قرار گرفته و پس از شبیه‌سازی شدن در اختیار عراق قرار گیرد. برای مثال رژیم صهیونیستی، به پیشنهاد واشنگتن بسیاری سلاح‌های روسی موجود در انبارهای خود را در اختیار کشورهای ثالث جهت ارسال به عراق قرار می‌داد و یا دولت مصر ادوات نظامی روسی را بعد از مدل‌سازی کردن قطعات در اختیار عراقیها قرار می‌داد. تایگر فاش می‌کند: بسیاری از اسناد موجود در شورای امنیت ملی نشان می‌دهد

که سازمان اطلاعات و امنیت ملی آمریکا از فروش تسلیحات نظامی غیرآمریکایی به عراق اطلاع داشته است. آمریکا حتی زمینه‌های کمک نظامی و غیر نظامی اسرائیل به عراق را به دلیل افزایش نفوذ و حضور غیر مستقیم ایران در جنوب لبنان و خطرناک بودن برای موجودیت اسرائیل فراهم کرده بود. در همین رابطه، تهیه بمب‌های خوشه‌ای به وسیله کاردوئن^۱ که برای استفاده در هواپیماهای شوروی فرانسه و ناتو تهیه شده بود طراحی شده بود، در راستای اجرای سیاست آمریکا برای کمک به عراق با هدف جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ بود (پورشاسب و همکاران، ۱۴۰۱:۱۸).

۲- حمایت‌های سیاسی- اقتصادی

آمریکا در طول جنگ با اعمال فشارهای اقتصادی و سیاسی به حکومت برآمده از انقلاب اسلامی به خصوص از طریق اعمال تحریم‌ها و جلوگیری از دستیابی آن به تسلیحات و تجهیزات مدرن، سیاستهای حمایتی از صدام را برای تغییر شرایط جنگ به نفع این کشور در دستور کار قرار داد (Samuel, 2021). مجموعه کمک‌ها علاوه بر ابعاد نظامی، در سایر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و بطور کلی در اشکال مختلف برقرار شد. از نظر سیاسی، آمریکا از سال ۱۹۷۲ تا اواسط جنگ ایران و عراق در بغداد صرفاً یک دفتر حافظ منافع با ۱۴ دیپلمات بود. در نوامبر ۱۹۸۴ آمریکا رسماً سفارتی در عراق گشود. بدین ترتیب بعد از گذشت ۱۷ سال از قطع روابط دیپلماتیک بین دو کشور، مجدداً شروع به برقراری مناسبات سیاسی نمودند، مذاکرات رسمی با مقامات ارشد عراقی در دستور کار قرار گرفت و در این گفتگوها پیام‌های حمایتی اتحادیه اروپا جهت همکاری و هماهنگی بیشتر در مدیریت فرصت و چالش‌ها به طرف‌های عراقی اعلام شد. در این راستا اورین هیچ^۲ سناتور ارشد آمریکایی در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۱ از پارلمان عراق دیدار و بهبود روابط با آنها را مورد تأکید قرار داد.^۳ در ۲۷ فوریه ۱۹۸۲، دولت آمریکا در حالی از حذف عراق از فهرست حامیان تروریسم بین‌المللی سخن به میان می‌آورد که مدعی شد، این تصمیم هیچ تأثیری بر سیاست‌های ایالات متحده در قبال جنگ ندارد. در سال ۱۹۸۳ در پاریس طی دیداری میان شولتز و طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق مدعی شد که گفتگو با طرف‌های

1. Carlos Cardoen

2. Orrin Hatch

3. United States Interests Section in Iraq Cable to the Department of State. "Staffidel [Staff Delegation] Pillsbury's Visit to Baghdad," September 27, 1981

ایرانی ممکن نیست؛ مگر این که ایرانی‌ها بپذیرند که توانایی شکست ارتش عراق را ندارند. بر اساس اسناد محرمانه منتشر شده از این دیدارها، طارق عزیز پیشنهاد صدور قطعنامه‌ای در شورای امنیت داد، تا جمهوری اسلامی ایران بتواند ادعا کند که طبق قطعنامه و فشارهای وارد از سوی سازمان ملل مجبور به پذیرش توقف جنگ شده است. شولتز طی نطقی اعلام کرد، اگرچه سیاست ما در برابر جنگ حفظ بیطرفی بوده اما به شکلهای مختلف برای تضمین امنیت عراق تلاش کرده‌ایم (پورشاسب و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۷). در یکی از این اسناد منتشره در وزارت امور خارجه آمریکا تصریح شده که به نظر می‌رسد که شرایط تغییر یافته می‌تواند به دو نتیجه که مغایر با منافع ملی ما است، رقم بخورد. نتیجه اول، در صورت تهاجم به صنایع نفتی ایران با هدف اختلال در صدور نفت امکان گسترش جنگ در جبهه جدید و مقابله به مثل نظامی ایران، وجود خواهد داشت. نتیجه دوم، برآیند فشار مضاعف بر ایران می‌تواند در طول یک سال آتی احتمال فروپاشی سیاسی عراق را محقق سازد. در این راستا نگاه جدی‌تر به عراق باید در دستور کار مقامات ارشد قرار بگیرد. در بخش پایانی این سند به تلاش‌های دیپلماتیک واشنگتن به حمایت از عراق آمده که ملاقات شولتز با طارق عزیز سطح مذاکرات ما با بغداد طی سال گذشته را ارتقا داده است. شکست عراق در جنگ در تعارض با منافع آمریکا در خاورمیانه خواهد بود در نتیجه باید با صدور بیانیه و از تمامیت ارضی عراق در مجامع بین‌المللی دفاع کنیم. سطح حمایت‌های واشنگتن از صدام حسین در مجامع بین‌المللی حتی بعد از روی آوردن عراق به استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ، شکل‌گیری فاجعه انسانی و کشته شدن غیر نظامیان ادامه داشت. اگر چه آمریکا تحت فشار افکار عمومی و اعتراضات صورت گرفته مجبور به محکوم کردن عراق در استفاده از این سلاح‌ها شد، اما، وزارت امور خارجه آمریکا به نمایندگان خود در سازمان ملل دستور داد تا در مورد پیش نویس قطعنامه ایران در محکومیت عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی، حمایت سایر نمایندگی‌های غربی را برای مسکوت گذاشتن تصویب پیش نویس قطعنامه جلب کنند و در صورت عدم موفقیت، آمریکا نباید به این قطعنامه رای مثبت دهد.^۱ از بعد اقتصادی دولت ریگان به دلیل قطع روابط سیاسی با رژیم عراق، قادر

1. department of State Cable from George P. Shultz to the Mission to the European Office of the United Nations and Other International Organizations. "U.N. Human Rights Commission: Item 12: Iranian Resolution on Use of Chemical Weapons by Iraq," March 14, 1984.

به اعطای کمک های مالی آشکار به صدام حسین نبود، ابتدا زمینه کمک متحدان عرب خود را به عراق فراهم کرد و در سایه تشویق آمریکا، سیل کمکهای مالی دولت های عرب به سوی عراق سرازیر شد. به گفت طارق عزیز، میزان کمک های بلا عوض به عراق تا پایان سال ۱۹۸۱ حدود ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار بود. سپس بعد از برقراری روابط دیپلماتیک و رفع موانع قانونی کمکهای آشکار به رژیم بعث، در مدتی کوتاه، واشنگتن و بغداد از چنان مناسبات اقتصادی برخوردار شدند که سطح معاملات آن ها به رقم یک میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳-۱۹۸۴، یعنی سه برابر شدن میزان تجارت بغداد با مسکو شد. همچنین دولت ریگان به اگزیم (بانک صادرات واردات) تقاضای مساعدت در پرداخت وام بیشتر به عراق را داد. در قبال این پیشنهاد بانک اگزیم به منظور کمک مالی به عراق موقتاً ۴۸۵ میلیون دلار از هزینه تقریبی ۵۷ میلیون دلاری برای ساخت خط لوله نفتی این کشور را که از بندر عقبه می رسید، در اختیار صدام قرار داد. در پی سفر طارق عزیز به آمریکا و دیدار با مقامات این کشور، دولت ایالات متحده آمریکا اعتباری به مبلغ ۸۴۰ میلیون دلار برای واردات مواد غذایی در اختیار عراق گذاشت. همچنین، وامی را به مبلغ یک میلیارد دلار برای خرید و به کارگیری توانایی ساخت سلاح به عراق واگذار کرد. روز نامه البیان در گزارشی اعلام کرد تنها در یک مورد، رژیم عراق ۴۰ میلیارد دلار از آمریکا وام بلاعوض دریافت کرده است.

۳-تضمین امنیت کشورهای محافظه کار عرب

ایالات متحده با هدف چند برابر شدن قدرت خویش در منطقه و تاثیرگذار بودن اقداماتش در خاورمیانه به ایجاد ائتلاف ها روی آورده بود. این اقدام اصل دیگری را با خود به همراه آورد و آن ضرورت تامین امنیت متحدان سنتی آمریکا در منطقه بود. لذا یکی از اقدامات مهم این کشور در خاورمیانه ایجاد فضای امنیتی بود. آمریکا حفظ امنیت متحدان سنتی خود در منطقه را امری ضروری و از اصول سیاست خارجی خود قلمداد می کند. در سند امنیتی ۱۹۸۰ بر این اصل تاکید کرده است که در خاورمیانه با تهاجمات خارجی علیه متحدان و همکاران مان مقابله می کنیم. زمانی که ریگان به ریاست جمهوری آمریکا رسید، موادی را با نام متمم ریگان، به دکتترین کارتر افزود و در مصاحبه ای مطبوعاتی اعلام کرد: «ما اجازه نخواهیم داد، عربستان نیز ایران دیگری شود». این متمم سیاست های جدیدی را معرفی نکرد، بلکه آن چه را که همواره، خط

مشی دولت آمریکا بود، به روشنی و صراحت تبیین کرد (کیوان حسینی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). هرچند در اوایل جنگ، آمریکا تلاش کرد، در فضای رسانه‌ای، خود را بیطرف نشان دهد، اما این سیاست با آشکار شدن برتری‌های ایران در جنگ (به ویژه پیروزی‌های بزرگ ایران در اواخر سال ۱۳۶۰ و بهار سال ۱۳۶۱) تغییر کرد و آمریکا با موضوع جنگ، حساس‌تر برخورد نمود و اعلام کرد که نگران آن است که ایران عراق را شکست دهد و در نتیجه، حکومت عربستان سعودی و شیخ‌نشینان خلیج فارس متزلزل شوند. در این مورد، وزیر دفاع آمریکا اظهار داشت: کشورش هر زمان که صلاح بداند، از دوستان عرب خود در این جنگ پشتیبانی خواهد کرد. کشورهای محافظ کار عرب در اقدامی همسو با غرب از شکست عراق نگران بوده و معتقد بودند که ایران در صورت پیروزی در جنگ، با داشتن بیشترین سواحل و بیشترین جمعیت در منطقه‌ی خلیج فارس و نیز پیشینه تاریخی طولانی به عنوان قدرتی منطقه‌ای به کانون حرکت‌های انقلابی تبدیل می‌شود، بنابراین، باید مانع از پیروزی این کشور شد. اینجا بود که مسیر آمریکا و عراق کاملاً یکی شد و آنها دوستان و منافع مشترکی را برای خود در منطقه ترسیم می‌کردند. در شرایطی که آمریکا قدرت بزرگ حافظ وضع موجود بود، عراق به صورت پاسدار بالفعل حفظ وضع موجود در منطقه درآمد و دوستان آمریکا، یعنی اسرائیل، ترکیه، مصر، اردن و عربستان سعودی نیز طرفدار وضع موجود شدند و هیچ‌یک از آنها ایدئولوژی تغییر ریشه‌ای یا تجدیدنظر بنیادینی را در موازنه‌ی منطقه‌ای قدرت در سر نداشتند (لاری، ۱۳۶۷: ۴). بدین ترتیب، عراق بهترین گزینه برای مهار ایران و در نتیجه، حفاظت از کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و وضع موجود بود. به همین دلیل، نیز آماده‌ی حمله به ایران شد تا با شیوه‌ی نظامی، مانع از گسترش و صدور انقلاب شود؛ چرا که روش نظامی آخرین گزینه‌ی مهار ایران به حساب می‌آمد. بدین ترتیب، موازنه‌ی قوا در منطقه مجدداً، به سود آمریکا برقرار می‌شد. ساختار روابط کشورهای خلیج فارس و آمریکا را می‌توان بر اساس این طیف توصیف کرد که از همکاری نزدیک در یک بلوک تا ساختارمنازه‌ی نظامی شدید و جنگ را دربر می‌گیرد.

۴- حمایت‌های اطلاعاتی و نظامی

قبل از شروع جنگ، آمریکا اطلاعات حساس نظامی ایران را از جمله نقاط ضعف ارتش ایران را در ملاقات‌هایی با بعضی رجال سیاسی و نظامیان مخالف دریافت در اختیار سازمان

اطلاعات عراق قرار می‌داد. این عمل طی هشت سال جنگ تاثیر زیادی در روند جنگ داشته است (Everest, 2003, Cordesman, 1998: Everest, 2003; Yaphe, 2013). ماکس پری در این باره می‌نویسد: در ماه اوت ۱۹۸۶ سازمان سیا یک سیستم بسیار پیچیده و امن ایجاد کرد که واشنگتن را مستقیماً به عراق وصل می‌کرد. برای دو ماه متوالی صدام حسین از طریق ایستگاه بغداد اطلاعات مستقیمی در باره آرایش‌های نظامی ایران دریافت می‌داشت. این مرکز هم چنین قادر بود اطلاعات بسیار دقیقی را برای فرماندهان عراق تهیه کند (<https://www.javanonline.ir/004yfa>). در فوریه ۱۹۸۲ آمریکا با خارج کردن رژیم بعث از لیست کشورهای حامی تروریسم زمینه‌های کمک‌های نظامی و مالی خود را به حکومت عراق گسترده‌تر کرد. در کنار کمک‌های بی‌واسطه نظامی، همزمان سیاست تهدید و فشار به متحدان خود در عدم فروش ابزار نظامی به ایران را در دستور کار قرار داد. مسئول دفتر حفاظت منافع آمریکا (ایگلتن) در بغداد در گزارشی به وزارت خارجه از عدم فروش تجهیزات نظامی به ایران و افزایش مناسبات تجاری با عراق خبر داد. چند روز پس از این گزارش ریگان چند فرزند هواپیمای جاسوسی را بنا به تقاضای آل سعود جهت دریافت اطلاعات از وضعیت جنگ در پایگاه هوایی طهران مستقر کرد (<http://Korasan News.com>). بر اساس اسناد منتشر شده از سوی سازمان سیا، دولت آمریکا با در اختیار قرار دادن اطلاعات به صدام او را بطور گسترده در حملات شیمیایی یاری و چگونگی استفاده از آنرا به ارتش عراق آموزش داد.

نتیجه‌گیری

جنگ‌ها برجسته‌ترین پدیده اجتماعی هستند که سرنوشت اجتماعی جوامع انسانی را دستخوش تغییر می‌کنند. از ابتدای تاریخ بشر جنگ و منازعات خشونت بار به عنوان بخشی از زندگی بشر، تابع انگاره‌های سیاستمداران از دشمن و چگونگی برخورد با آن بوده است. این مقاله در چارچوب توازن تهدید با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نقش و عملکرد آمریکا در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرداخته است. در چارچوب توازن تهدید علیرغم اختلافات دیرینه آمریکا با رژیم بعث، به دلیل تهدید انگاری مشترک از انقلاب اسلامی، ایران به عنوان منشا بیشترین تهدید در ادراک عراق و شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی و بهم

خوردن نظم منطقه‌ای در نظر سیاستگذاران آمریکا، منجر به پیوستگی اهداف دو کشور در محدود کردن انقلاب اسلامی، به آغاز جنگ و تداوم همسویی آنها در عمل منجر شد. یافته‌ها نشان می‌دهد: دوری و نزدیکی آمریکا در جنگ تابع تحرکات نیروهای نظامی در جبهه‌ها بوده و با موفقیت اولیه عراق در جنگ، آمریکا همچنان بر طبل بی طرفی کوبیده و سپس با پیروزی های بدست آمده و تغییر شرایط جنگ به نفع ایران مداخلات مستقیم و کمک های مالی، اطلاعاتی و لجستیکی فراوانی به رژیم بعث کرده است. یافته نشان می‌دهد اولاً به نظر می‌رسد از یک طرف ریشه های جنگ اختلافات دیرینه بر سر مالکیت اروند رود و در کنار هم قرار گرفتن سه عامل مهم و تاثیر گذار تسخیر لانه جاسوسی، فقدان ارتش منجسم و تعارض منافع با آمریکا فرصت مناسبی را برای اقدام صدام در حمله به ایران فراهم آورد از طرف دیگر سیاست راهبردی آمریکا در تامین امنیت متحدان سنتی خود در منطقه و تضمین امنیت نفت برای شرکا نه تنها منجر به تعمیق بخشی روابط میان دو کشور شد بلکه پروسه بیطرفی در جنگ را تبدیل به دخالت همه جانبه و همسویی در هدف کرده است. ثالثاً سرنوشت جنگ با توجه به طرف های درگیر در آن و منافع حیاتی آمریکا در منطقه، واشنگتن را مجبور به همکاری با عراق در آغاز و تداوم جنگ کرده است.

فهرست منابع

- انصاری، مهدی و یزدان فام، محمود (۱۳۸۷). جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۹). اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات آوای نور.
- بزرگمهری، مجید و نوروزی، مریم (۱۳۹۸). شکل‌گیری سیاست خارجی در عربستان عوامل داخلی تاثیر گذار، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۹(۲).
- بیگدلو، رضا و مرسلی، ثریا (۱۴۰۲). راهبردهای دفاعی-امنیتی ایران در تأمین امنیت صنعت نفت جزیره خارگ در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. مطالعات دفاع مقدس، ۹(۴)، ۶۷-۴۹.
- بیگلری، محمد و عراقی، عبدالله (۱۳۹۳). بررسی نقش آمریکا در شروع، تداوم جنگ عراق علیه ایران و راههای اجتناب از غافلگیری، مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۱۳(۷۷)، ۱۸۲-۱۵۷.
- پورشاسب، عبدالعلی؛ متقی، ابراهیم و اسدی، توحید (۱۴۰۱). نقش ایالات متحده آمریکا در شروع، تداوم و پایان جنگ رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، مطالعات دفاع مقدس، ۹(۳۳)، ۳۳-۹.
- ترفتون، کول و ایشروود، کول (۱۳۸۲). صدام و جنگ ایران و عراق، ترجمه محمود یزدان فام، مطالعات جنگ ایران و عراق، ۹(۶).
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۶). بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، سیاست خارجی، ۱(۳ و ۴).
- جمالو، محمد؛ سادات، سید محمود و سراج، محسن (۱۴۰۲). تحلیل فعالیت‌های جهاد سازندگی در جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران. مطالعات دفاع مقدس، ۹(۴)، ۶۹-۹۲.
- ربیعی، حسین، نقدی، جعفر (۱۳۹۵). بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید، تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۸(۳۰)، ۸۸-۶۵.
- روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۶۱/۱/۱۱.
- روزنامه جوان، بررسی نقش آمریکا در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تاریخ انتشار ۱۴۰۲/۶/۲۲ قابل دسترس: <https://www.javanonline.ir/004yfa>
- سلیمی بنی، صادق (۱۳۸۲). عراق و آمریکا در جنگ تحمیلی؛ پیوستگی هدف و همسویی عملکرد، مطالعات جنگ ایران و عراق، ۲(۶).

طهماسبی برنا، محمد و عسگری، احسان(۱۴۰۲). سازه‌انگاری و هویت انقلاب اسلامی «ملاحظه‌ای بر صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی در بستر جنگ تحمیلی». مطالعات دفاع مقدس، ۹(۴)، ۲۶-۹.

غفوری، اکبر و عزیزی، سیدعلیرضا(۱۳۹۹). بررسی نقش آمریکا در جنگ ایران و عراق با تأکید بر نظریه موازنه قوا، یزد: خط شکنان (وابسته به اداره کل حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس استان یزد).

قنبرلو، عبدالله(۱۳۹۱). محرک‌های اقتصادی تهاجم عراق به ایران: از تصور تا واقعیت، پژوهشنامه دفاع مقدس، ۱(۳).

کدی، نیکی(۱۳۷۹). نه شرقی نه غربی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کوالهی، تهران: نشر مرکز انقلاب اسلامی.

کیوان حسینی، سید اصغر(۱۳۷۶). سیاست خارجی آمریکا در مورد جنگ تحمیلی، سیاست دفاعی، ۵(۱۹).

مسعودنیا، حسین(۱۳۷۸). آمریکا و جنگ ایران و عراق از ادعای بیطرفی تا مداخله علنی، انقلاب اسلامی، ۱(۲)، ۱۷۶-۱۹۵.

نادری، محمود(۱۳۸۶). چگونگی روند دولت سازی در ازار پس از صدام و سایه‌های ناامنی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۳۷-۲۳۸.

یزدان فام، محمود(۱۳۸۸). چشم انداز مناسبات نظامی و امنیتی عراق با آمریکا، مطالعات راهبردی، ۱۱(۴۴)، ۱۷۹-۱۵۲.

Albedwawi, Saif Mohammed(2022). "President Carter Policy Toward Arabian Gulf Carter Doctrine How It Was Drawn." Al-Adab Journal 1(143):119– 36.

Anthony H(1984). Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability, Boulder: Westview, p717.

Blight, James G., Hussein Banai, Malcolm Byrne, and John Tirman(2012). "Becoming Enemies: US-Iran Relations and the Iran-Iraq War", 1979–1988. Rowman & Littlefield Publishers

Bulloch, John & Harvey Morris(1998). "The Gulf war: its origins. History and consequence London Methuen publication.

Christensen, Eben j. (2005), Book review: Alex mintz(ed), integration cognitive rational theories of foreign policy decision making, millennium journal of international studies pp.932-935

Grummon, S(1982). The Iran Iraq War, Islam Embattled, Washington, D.C: Praeger, PP 30-

- James Roseau(1975). “A Pre-Theory of Foreign Policy “in, W.D.C oplin C. W Kelly, ed. Analyzing International Relations, (New York, Prager Publishers), pp.37-48.
- K.J. Holsti(1990). “National Role Conceptions in the Studg of Foreign policy”, International Studies quarterly ,vol .14,NO.3,P.265. 2-
- Maxwell Orme Johnson(1990). “The Role of U.S Military Force in the Gulf War, in. Christopher C. Joyner(ed) The Persian Gulf War, (London: Green Wood Press), pp.128-129.
- Razoux, Pierre(2015). “The Iran-Iraq War.” in The Iran-Iraq War. Harvard University Press.
- Samuel, Annie Tracy(2021). The Unfinished History of the Iran-Iraq War: Faith, Firepower, and Iran’s Revolutionary Guards. Cambridge University Press
- Walt. M. Stephen(1986). “Alliance: Balancing and Bandwagoning”, in Stephen M. walt, (Eds). the origins of Alliances, Cornell University press.
- yapehe, Judith(2013). “Changing American Perspectives on the Iran–Iraq War.” Pp. 185–202 in The Iran-Iraq War. Routledge.